

ادامه از صفحه ۱۲

ارزیابی عملکرد معاونت پژوهش فناوری وزارت علوم

بنا بر این مرحله اول و پیش شرط اصلی هر گزنت، وجود یک نیاز و هدف پژوهشی و فناوری مشخص و همچنین وجود یک تیم بابرنامه و منسجم برای برطرفکردن آن نیاز است. متأسفانه به‌نظر می‌رسد مسئولان پژوهشی وزارت، وظایف و کارهای مرتبط با پیش‌شرط گزنت را که تحریک تقاضا و شناسایی صحیح نیازهای فناورانه ضروری در کشور بوده، رها کرده و آنها را به دانشگاه‌ها سپرده و وظیفه خود را فقط در مرحله دوم که تقسیم بودجه است خلاصه می‌کنند. این درک متأسفانه با شرایط کشور انطباق ندارد زیرا در کشور مشکل اصلی پول و بودجه پژوهشی نیست بلکه مشکل اصلی آن است که غالباً تقاضای پژوهش و فناوری در بخش‌های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدمات به‌درستی و به‌وضوح شناسایی نشده و اگر هم شناسایی شود، بر اثر بی‌اعتمادی به دانشگاه‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان داده نمی‌شود. علت این مشکل نیز بسیار متنوع است که عمده آنها شامل مزایای واردات، عدم شناخت مأموریت‌های نسل سوم دانشگاه‌ها، بی‌اعتمادی و تنگ‌نظری و همچنین بی‌برنامگی نهاده‌های مسئول است. به‌نظر می‌رسد در حال حاضر دانشگاه‌های کشور بیش از دریافت گزنت‌های سرگردان پژوهشی، به تحریک تقاضای پژوهش در سازمان‌ها برای واگذاری مأموریت‌های تحقیقاتی هدفمند متناسب با توانمندی داشگاه که دردی از مشکلات کشور و جامعه را حل کند، نیاز دارند. این کار در سطح کلان وظیفه اصلی معاونت پژوهش و فناوری وزارت علوم است که با تعامل و رایزنی با وزارتخانه‌ها و وزرای مختلف این نیازها را شناسایی کرده و متناسب با توان دانشگاه‌ها و پارک‌های علم و فناوری بین آنها تقسیم‌کند. البته این کار بسیار سخت و دشوار است زیرا حوزه تقاضا، به‌خصوص در بخش دولتی، به دلایل مختلف به کار با دانشگاه‌ها اعتقاد و اعتماد ندارد و به بهانه‌های مختلف از آن سر باز می‌زند. البته تجربیات این کار با بعضی از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها در سال‌های گذشته وجود دارد که باید گسترش یابد ولی به‌نظر می‌رسد در سال‌های اخیر این برنامه در وزارت علوم کم‌رنگ شده در صورتی که با سخت‌شدن تحریم‌ها باید این فعالیت‌ها گسترش یافته و نقاط ضعف آنها برطرف شود. به‌هرحال این چالش اصلی کشور است که باید وزارت علوم و معاونت پژوهشی به آن ورود کرده و بهانه‌ها یا مشکلات موجود را برطرف کند. در صورت موفقیت وزارت علوم برای همکاری سازمان‌ها جهت واگذاری نیاز و مشکل خود به دانشگاه‌ها، بودجه و گزنت موجود را برطرف کند. در صورت موفقیت وزارت علوم برای همکاری سازمان‌ها جهت واگذاری نیاز و مشکل خود به دانشگاه‌ها، بودجه و گزنت پژوهشی از طرف متقاضی نیز خواهد آمد و لازم نیست معاونت پژوهشی صرفاً مانند یک صندوق مالی عمل کند.

به‌طور مثال یکی از دلایل کاهش تولید خودروها که بهانه‌ای برای گرانی افسارگسیخته و سبب تشویش و نگرانی جامعه شده، نیاز به واردات بخشی از قطعات از خارج است که در مورد پراید میزان قطعات وارداتی حدود ۲۰ درصد است. در این شرایط لازم است مسئولان پژوهشی وزارت با مسئولان خودروساز وارد مذاکره شده و آنها را متقاعد به واگذاری نیازهای تخصصی و علمی به دانشگاه‌ها توانمند کنند تا آن دانشگاه‌ها از طریق شرکت‌های دانش‌بنیان برنامه طراحی و تولید قطعات را به پیش برند. بعد از واگذاری مأموریت پژوهشی مشخص و هدفمند به دانشگاه، وزارت علوم می‌تواند از طریق گزنت‌های مختلف برای حمایت شرکت‌های دانش‌بنیان دانشگاه اقدام کند تا دانشگاه از انجام مأموریت محوله سربلند بیرون آید و هم‌زمان یکی از مشکلات اصلی کشور حل شود. تجربه اعتراض استادان دانشگاه علم و صنعت در صداوسیما از عدم همکاری شرکت‌های خودروساز در واگذاری طراحی و تولید قطعات وارداتی و تمایل آنها به واردات قطعه نمونه‌ای از این مشکلات است.

یکی دیگر از کارهای مدیران حوزه پژوهش و فناوری که در اجلاس مطرح شد، ارائه طرح حمایت از همکاری پارک‌ها و دانشگاه‌ها بوده است. به‌نظر می‌رسد مسئولان مربوطه توجهی به مشکلات اصلی و فرعی در حوزه خود ندارند. مشکل اصلی پارک‌های علم و فناوری همانند دانشگاه‌ها، عدم همکاری صنایع و سازمان‌ها با پارک‌های علم و فناوری بوده که سبب می‌شود آنها نیازهای فناورانه و پژوهشی خود را به شرکت‌های مستقر در پارک‌ها ندهند. مشکل اصلی پارک‌ها با دانشگاه‌ها نیست و اگر در بعضی موارد بین دانشگاه‌ها و پارک‌ها همکاری لازم صورت نگیرد، این یک مشکل فرعی بوده که ناشی از ضعف مدیران وزارت علوم بوده و مشکل اصلی نیست. همکاری بین دانشگاه‌ها و پارک‌ها یکی از اصول اولیه و بدیهی شکل‌گیری پارک‌ها بوده و معمولاً مدیریت پارک‌ها نیز برعهده دانشگاهیان است. عدم کارایی و اثربخشی پارک‌ها در اقتصاد کشور مطابق با انتظارات اولیه ناشی از عدم همکاری دانشگاه‌ها نبوده بلکه یکی از دلایل مهم آن عدم همکاری صنایع و شرکت‌های نیازمند فناوری با شرکت‌های دانش‌بنیان برای رونق بخشی به بازار فناورانه است.

هیت علمی بازنشسته دانشگاه تهران



آرش نصرافسفا‌نهی: چهار دهه از شروع مهاجرت گسترده اتباع افغانستانی به ایران می‌گذرد. به همان نسبت که جامعه ایران در این مدت مسیر پرفراز و فرودی را پیموده، شرایط زندگی مهاجران در ایران و سیاست مهاجرتی دولت در قبال آنها نیز تغییر کرده است؛ پذیرش بدون شرط و اسکان و شهرها و روستاها در فضای انقلابی پایان دهه ۱۳۵۰ تا اقدامات قهری برای اخراج اجباری در سال‌های پس از جنگ، دو سر این طیف هستند. روزهایی خود را حامی همه مستضعفان جهان می‌دانستیم و آغوش‌مان به روی برداران مسلمان‌مان بی‌قیدوشرط باز بود اما روزهایی هم رسید که خسته از کمبود منابع و شرایط سخت اقتصادی با ضرب‌الاجل‌های پیاپی برای خروج همه آنها از کشور لحظه‌شماری می‌کردیم. امروز سیاست مهاجرتی ایران در قبال مهاجران افغانستانی گرچه در موقعیتی میانه این دو سر طیف ایستاده اما هنوز هم بلاتکلیفی در برابر این جمعیت دو تا سه میلیون نفری ویژگی اصلی رویکرد کلان کشور است. اگر زمانی این اجماع وجود داشت که مهاجران ساکنان موقتی هستند که با پایان جنگ به کشورشان بازمی‌گردند اکنون در برابر نسل‌های سوم و چهارم این مهاجران که در ایران به دنیا آمده و افغانستان همان‌قدر برایشان غریب است که برای یک جوان ایرانی، چشم‌انداز سیاست‌گذاری روشنی وجود ندارد. امروز با توسل به سیاسی که «ساماندهی» خوانده می‌شود مهاجران در وضعیت ملقی و بلاتکلیف نگه داشته شده‌اند و مدام مسئله اصلی یعنی پذیرش اجتماعی آنها به‌عنوان ساکنان این سرزمین به تعویق انداخته شده است. در توضیح این وضعیت و موانع به رسمیت شناخته‌شدن مهاجران به‌عنوان شهروندان این کشور می‌توان به عوامل مختلفی اشاره کرد. برخی صاحب‌نظران ریشه‌های آن را در فرهنگ و گروهی در اقتصاد جست‌وجو می‌کنند. در کتاب «در خانه برادر» به همین موضوع پرداختم و تلاش کردم توضیح دهم در کنار عوامل مختلف، چگونه تضاد و تنش اجتماعی در بطن جامعه ایران با مهاجران و خصوصاً رقابت بر سر منابع محدود میان طبقه کارگر ایران- و مهاجران افغانستانی و احساس خسران فرودستان ایرانی، به‌مثابه مانعی در برابر بهبود شرایط مهاجران در کشور عمل می‌کند. حال با استفاده از نتایج یک پیمایش در سطح شهر تهران در مورد نگرش ایرانیان نسبت به مهاجران افغانستانی می‌توانم شباهت‌های مهمی برای این مدعا ارائه کنم. این پیمایش با نمونه ۱۱۲۸ نفر در زمستان سال ۱۳۹۸ در سطح مناطق ۲۲گانه تهران با همکاری دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران و دفتر طرح‌های ملی پژوهش‌ها، فرهنگ، هنر و ارتباطات و وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اجرا شده و تصویری از ذهنیت عمومی تهرانی‌ها در درباره مهاجران و سیاست‌های مهاجرتی ارائه می‌کند.

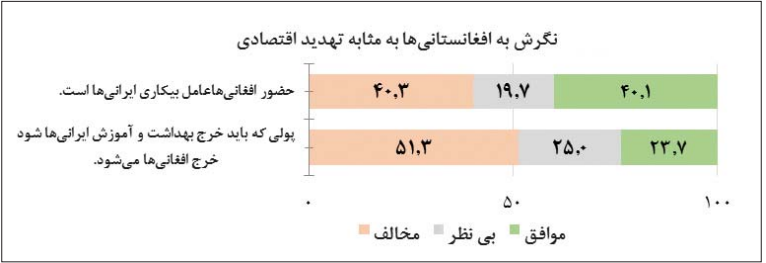
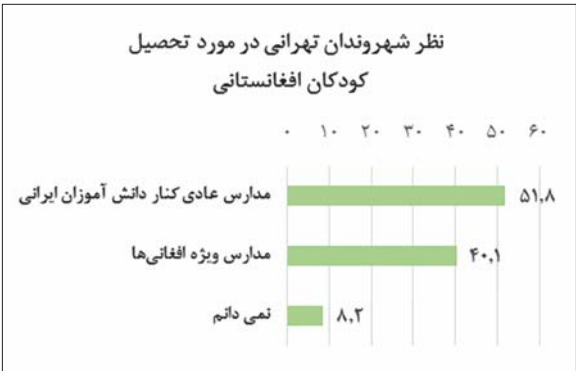
پذیرش در شهر و جداسازی فضایی

در حال حاضر بر اساس قوانینی که از اوایل دهه ۱۳۸۰ اجرای آن آغاز شد اتباع افغانستان تنها مجاز به زندگی در برخی مناطق کشورند و از حق اقامت و کار در بسیاری شهرها و روستاها خصوصاً در استان‌های مرزی برخوردار نیستند. برخی کلان‌شهرها نیز اجرای همین قانون عدم حضور اتباع افغانستانی در شهر را افتخاری برای خود می‌دانند. آیا تهرانی‌ها هم تمایل دارند حضور اتباع افغانستان در شهرشان ممنوع شود؟ افکار عمومی در برابر این پرسش دوقطبی است؛ ۴۳ درصد موافق ممنوع‌شدن تهران و ۴۱ درصد مخالف‌اند. تمایل به عدم حضور افغانستانی‌ها در تهران در میان کسانی که تحصیلات کمتری دارند با ساکنان پهنه جنوب تهران (جنوب خط خیابان انقلاب) بیشتر است. در پهنه جنوب تهران که تعداد مهاجران افغانستانی بیشتری ساکن هستند، از هر دو نفر، یک نفر خواهان ممنوع‌شدن تهران برای حضور افغانستانی‌هاست. به‌علاوه افرادی که گفته‌اند در زندگی با مشکلات معیشتی مواجه‌اند بیش از دیگران با ممنوع‌شدن تهران برای افغانستانی‌ها موافق‌اند. باید توجه شود سه متغیر تحصیلات، پهنه سکونت و برداشت از وضع معیشتی مستقلاً بر موافقت با ممنوعیت اثرگذارند و مثلاً نباید اثر زندگی در مناطق جنوبی یا وضعیت معیشتی ضعیف‌تر را به سبب سطح پایین‌تر تحصیلات دانست.

نگرش به حضور مهاجران در شهر را از یک وجه دیگر هم می‌شود بررسی کرد؛ تمایل به جداسازی فضایی. از مردم سؤال شده تا چه اندازه موافق‌اند

جامعه

نگرش ایرانیان به مهاجران افغانستانی



افغانستانی‌ها به جای زندگی در نقاط مختلف شهر، در محله‌های خاص زندگی کنند یا دولت آنها را در محله‌های خاص متمرکز کند. ۴۴ درصد تهرانی‌ها به این جداسازی موافق‌اند. در این مورد هم افراد با تحصیلات پایین‌تر و ساکنان مناطق جنوبی تهران بیشتر موافق تمرکز مهاجران در محلات خاص هستند. نکته جالب اینجاست افرادی که اعلام کرده‌اند در زندگی با مشکلات معیشتی مواجه‌اند اگرچه بیش از دیگران خواهان ممنوع‌شدن تهران برای افغانستانی‌ها هستند اما از جهت تمایل به جداسازی محلات با دیگر گروه‌ها تفاوت ندارند. بخشی از دلیل این مسئله می‌تواند هراس آنها از افزایش تعداد مهاجران در محله یا محلات مجاور محل زندگی‌شان باشد. به این نکته نیز باید توجه شود که یک‌سوم کسانی که با ممنوعیت تهران برای حضور افغانستانی‌ها مخالف‌اند از تمرکز آنها در محلات خاص دفاع می‌کنند؛ یعنی با اینکه مخالفتی با حضور آنها در شهر ندارند اما شکلی از کنترل را ضروری می‌دانند. نگرش منفی به مهاجران و تمایل به جداسازی را درباره تحصیل کودکان افغانستانی هم می‌توان دید. شواهد متعددی وجود دارد که برخی والدین نسبت به حضور کودکان افغانستانی در محلات خاص معترض‌اند که در مواردی به جداشدن کلاس‌ها منجر می‌شود. در پاسخ به پرسشی درباره تحصیل کودکان مهاجر، ۴۰ درصد تهرانی‌ها معتقدند افغانستانی‌ها باید در مدارس ویژه خودشان درس بخوانند اما در مقابل ۵۲درصد مخالف جداسازی دانش‌آموزان افغانستانی‌اند. زنان بیش از مردان از تفکیک مدارس سعی دفاع می‌کنند. در پهنه جنوب تهران نمیی مدافع تفکیک و نمیی مخالف‌اند اما در پهنه شمال نسبت دو به یک به نفع مخالفان جداسازی مدارس است.به غیر از پنداشت کلی درباره حضور مهاجران افغانستانی در شهر از پاسخ‌گویان افغانستانی می‌توانم شباهت‌های شخصی‌تر هم سؤال شده است. وقتی از آنها درباره همسایه‌شدن یک خانواده افغانستانی پرسیده شده، ۴۶٫۵ موافق بوده‌اند. اثر پهنه سکونت و میزان تحصیلات در نوع پاسخ به این سؤال بسیار اندک است، اما افرادی که گفته‌اند در زندگی مشکلات معیشتی دارند کمتر از دیگران به همسایگی با یک مهاجر افغانستانی راغب‌اند.

تهدید اقتصادی

آن‌طورکه در بالا نشان داده شد، نگرش ضدمهاجر در آتهایی‌ی که تحصیلات کمتری دارند و فقیرترند قدرتمندتر است. یکی از عوامل توضیح‌دهنده این نگرش منفی تصور از آنان به‌مثابه یک تهدید اقتصادی است. رقابت شغلی و احساس خسران ناشی از هزینه منابع عمومی برای مهاجران دو شکل اصلی این تهدید اقتصادی به شمار می‌آید. کارگران ایرانی ممکن است مهاجران افغانستانی را عامل بی‌کاری خود بدانند. کارگر افغانستانی به‌واسطه موقعیت ضعیف‌تر و عدم برخورداری از حمایت قانونی هزینه کمتری برای کارفرمای ایرانی دارد و این عامل ایجاد رقابت و تنش بر سر فرصت‌های محدود شغلی است؛ رقابتی عمدتاً بر سر مشاغل کارگری ساده یا با مهارت که در مناطق فقیرنشین گاهی تا سر حد یک نبرد تمام‌عیار بر سر بقا پیش می‌رود. حدود ۴۰ درصد، افغانستانی‌ها را عامل بی‌کاری ایرانی‌ها می‌دانند و همین نسبت هم مخالف این گزاره‌اند. مطابق انتظار افراد با تحصیلات پایین‌تر، افراد ساکن پهنه جنوب تهران و آتهایی‌که گفته‌اند برای تأمین هزینه‌های زندگی مشکل دارند بیشتر از دیگران افغانستانی‌ها را عامل بی‌کاری می‌دانند. همبستگی آماری بالا میان نگرش به ممنوعیت و پنداشت از مهاجران به‌عنوان عامل بی‌کاری‌شاهد دیگری بر رابطه میان رقابت‌های اقتصادی و نگرش‌های ضدمهاجر است. تهدید اقتصادی ناشی از هزینه منابع عمومی برای مهاجران نسبت به تهدید ناشی از بی‌کاری در میان ساکنان تهران ضعیف‌تر است. کمتر از یک‌چهارم شهروندان تهرانی بر این باورند که آنچه حق ناهست

جامعه

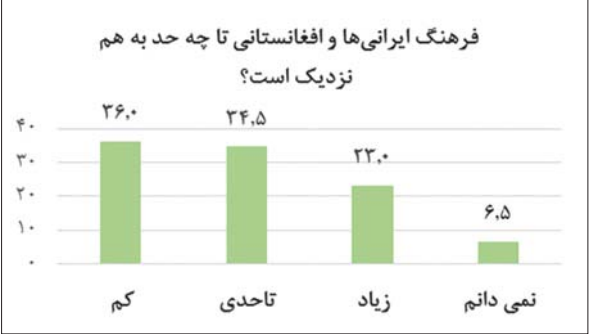
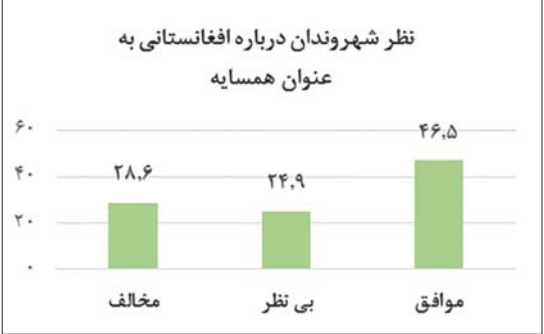


رفع موانع و شروع اجرای آن، فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی شناسنامه ایرانی خواهند گرفت. بیش از نیمی از شهروندان با تصمیم دولت برای شناسنامه‌دادن به این کودکان موافق‌اند و البته نیم دیگر یا مخالف‌اند یا عقیده صریحی بیان نکرده‌اند. تحصیلات، پهنه سکونت و پنداشت از وضعیت اقتصادی در موافقت با این قانون نیز به همان سیاق پیشین اثرگذار است. نکته جالب‌تر، موافقت شمار بیشتری از تهرانی‌ها با شناسنامه‌دادن به فرزندان مهاجرانی است که بیش از ۳۰ سال در ایران زندگی کرده‌اند؛ ۵۷ درصد با شناسنامه‌دادن به این کودکان موافق‌اند. اعطای شناسنامه به کودکان پناهنده یعنی آن دسته از مهاجران که با کارت آمایش در ایران زندگی می‌کنند نقطه شروعی برای ادغام ساختاری مهاجران در جامعه ایرانی خواهد بود. در یک سؤال دیگر از پاسخ‌گویان رادیکال‌ترین سیاست ضدمهاجر در برابر شهروندان گذاشته شده و از آنها خواسته شد بگویند چقدر موافق‌اند دولت همه افغانستانی‌ها را از کشور خارج کند و هیچ‌کدام در ایران نمانند. اینجا هم نگرش دوقطبی و نسبت حدوداً ۴۰ درصد موافق و مخالف برقرار است. موافقت با این گزاره در میان افراد با تحصیلات کمتر و در ساکنان پهنه جنوب بیشتر است؛ نیمی از افراد با تحصیلات دیپلم و کمتر و نیمی از شهروندان ساکن جنوب خط خیابان انقلاب با این گزاره موافق‌اند.

مناقشه بر سر منافع و مضرات حضور مهاجران افغانستانی در ایران نقطه کانونی بحث موافقان و مخالفان حضور آنها در ایران است. یک طرف اثرات اقتصادی حضور مهاجران بر آبادانی ایران را برجسته می‌کند و طرف مقابل نیز به مواردی همچون بی‌کاری ایرانیان، افزایش جرم یا بیماری متوسل می‌شود. تعداد کسانی که حضور مهاجران را در مجموع به نفع کشور می‌دانند نصف کسانی است که مضرات آن را بیشتر تصور می‌کنند. همچون موارد پیشین در اینجا هم ساکنان پهنه جنوب، افراد با تحصیلات کمتر و کسانی که با مشکلات معیشتی درگیرند بیش از دیگران حضور مهاجران را ضرری برای کشور می‌دانند.

نکات پایانی

مسئله مهاجران افغانستانی و سرنوشت آنها در ایران موضوعی محل مناقشه است. از سویی بخش قابل توجهی از ساکنان تهران حامی سیاست‌های ادغام اجتماعی‌اند در عین حال به همان نسبت کسانی هستند که از طردآزمیزین سیاست‌ها دفاع می‌کنند. نتایج این پیمایش نشان می‌دهد اقتصاد و فرهنگ دو مقوله اصلی و مستقلاً اثرگذار بر تمایلات ضدمهاجر است. نگرش منفی به مهاجران در گروه‌های فرودست بیش از دیگران است که هم می‌تواند ناشی از تماس بیشتر و هم رقابت‌های اقتصادی بر سر منابع محدود باشد. می‌توان انتظار داشت با وخامت شرایط اقتصادی و سخت‌ترشدن رقابت، بر شدت تنش و خصومت میان دو گروه افزوده شود. اینکه در این خصومت و رقابت، کارگران ایرانی جذب گرایش‌های ضد مهاجر شوند یا به سرنوشت مشترک‌شان علیه نیروی مولد این وضعیت آگاه شوند نیز به عمل نیروهای سیاسی و موفقیت در چارچوب‌بندی موقعیت بسنگی خواهد داشت. از طرف دیگر از ظرفیت یک نیروی اجتماعی حامی مهاجران در ایران نیز نباید به سادگی گذشت. مخالفت صریح آنان با سیاست‌های مبتنی بر تبعیض و همراهی آنها با پذیرش اجتماعی مهاجران می‌تواند نقش مهمی در جهت‌دهی به سیاست‌ها و اقدامات ایفا کند.در پایان باید دو نکته را نیز در نظر داشت. تجربه مهاجران افغانستانی نشان داده خشونت و تبعیض در شهرهای کوچک‌تر و مناطق روستایی نسبت به مهاجران بیشتر است. از این جهت انتظار این‌سبب بر گرایش همدلان‌ه‌تری نسبت به اتباع افغانستان داشته باشد و احتمالاً در مناطق دیگر نگرش منفی‌تر است. نکته دیگر این است که در پیمایش‌های پاسخ‌گویان سعی می‌کنند به نحوی باورهای نژادپرستانه یا بیگانه‌هراس‌شان را پنهان و بر اساس هنجارهای پذیرفته‌شده اظهارنظر کنند. درنتیجه واقعیت بیرونی می‌تواند تلخ‌تر از یافته‌های پیمایشی باشد. همه اینها ضرورت توجه بیشتر به مقوله مهاجرت و بازاندیشی در این سیاست‌ها را نشان می‌دهد. بدون کاهش زمینه‌های تنش، تکرار حوادث خشونت‌بار، بازتولید نفرت و تداوم گسست اجتماعی همچنان محتمل است.



خبر

فرمانده یگان حفاظت محیط زیست: میزان سوختگی منطقه خائیز قابل محاسبه نیست

● **ایرنا:** فرمانده یگان حفاظت محیط زیست ضمن تأکید بر اراده نیروهای این سازمان برای مهار آتش در خائیز گفت: میزان سوختگی در منطقه حفاظت‌شده خائیز هنوز قابل محاسبه نیست. جمشید محبت‌خانی افزود: با توجه به حجم آتش‌سوزی در منطقه هنوز نمی‌توان میزان سوختگی و خسارت را برآورد کرد. وی درخصوص میزان احتمالی خسارت‌ها اظهار کرد: در حال حاضر تمام اراده نیروهای سازمان حفاظت محیط زیست برای مهار آتش است و برآورد خسارت در حال حاضر قابل محاسبه نیست. محبت‌خانی گفت: برآوردهایی که از میزان خسارت ناشی از آتش‌سوزی در منطقه حفاظت‌شده خائیز کمیاب‌وپویوراحمد در رسانه‌ها منتشر شده است، تکذیب می‌شود. منطقه خائیز در حوزه استحفاظی شهرستان‌های گچساران، کهگیلویه و بویراحمد واقع شده است. بر اساس هزار هکتار در سال ۷۷ در ردف مناطق حفاظت‌شده کشور قرار گرفت. این منطقه با ویژگی‌های طبیعی تپه‌های ماهوری، کوهستانی و صخره‌ای با بارش سالانه حداقل ۲۵۰ و حداکثر ۶۷۰ میلی‌متر و ارتفاع هزار و ۵۰۰ متر از سطح دریا در محدوده گرمسیری کهگیلویه و بویراحمد واقع شده است. بر اساس سرشماری سالانه حیات وحش، شمار گونه‌های جانوری منطقه حفاظت‌شده خائیز یکی از زیستگاه‌های منحصر به فرد کل و بز کشور از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار است که دچار آتش‌سوزی شده بود.

وزیر بهداشت:

دخالتی در ساعات بازگشایی صحن رضوی نخواهیم کرد

● **ایسنا:** وزیر بهداشت با اشاره به برخی نگرانی‌ها از بازگشایی صحن حرم مطهر رضوی و ضرورت رعایت پروتکل‌های بهداشتی جهت مقابله با کرونا با بیان اینکه دخالتی در ساعات بازگشایی صحن حرم مطهر رضوی نخواهیم کرد، گفت: تنها چیزی که می‌خواهیم رعایت فاصله‌گذاری و پروتکل‌های بهداشتی و عدم برگزاری تجمعات و مراسم است. البته بعد از ۱۰ روز دوباره شرایط را ارزیابی می‌کنیم. سعید نمکی در نشست ستاد پیشگیری و مقابله با ویروس کرونا در خراسان رضوی که در استانداری خراسان رضوی برگزار شد، اظهار کرد: تجربه بهداشتی بنده می‌گفت که در این شرایط سخت، باید کشور را درآییم. این ویروس، همسوار و بسیار چومش است و با هیچ‌کدام از اجداد خود تشابهی ندارد. سارس و مرس با گرم‌ترشدن فروکش کردند، اما این ویروس با گرم‌شدن هوا، بیشتر چومش می‌شود. ما خودمان را برای این جنگ نابرابر آماده کردیم در حالی که اروپا و آمریکا این مسئله را ساده انگاشت. وی افزود: ما اگر باد بود، آن را توفان انگاشتیم اما اروپا و آمریکا توفان را نسیم دیدند. وزیر بهداشت تأکید کرد: آمریکا ۱۱۲ میلیارد دلار و انگلیس ۲۲ میلیارد پوند برای بخش بهداشت و درمان‌شان برای مقابله با کرونا هزینه کردند. در حالی که در ایران با لطف و مرحمت مقام معظم رهبری، یک میلیارد یورو برای این حوزه در نظر گرفته شد که تاکنون حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد از آن، اخیراً محقق شده است. وی گفت: سلام در درد بیکران به ساحت مقدس آقا امام رضا(ع) داریم که امروز توفیق زیارت این بزرگوار، نصیب ما شد. ما وقتی در مُلک طوس نفس می‌کشیم، می‌گوییم امام رضا(ع) را زیارت کرده‌ایم البته در کودکی در کاشان به ما آموخته بودند که بعد از نماز، رو به آقا امام رضا(ع) بگردیم و سلام و بهیم و به آن هم زیارت امام هشتم می‌گفتم. وزیر بهداشت تأکید کرد: شاید سخت‌ترین، غم‌انگیزترین و ملال‌انگیزترین بخش مدیریت کرونا در کشور این بود که مجبور باشیم برای سلامتی مردم، صحن و سرای امام رضا(ع) را ببندیم (رضا(ع) بزرگ شده‌ام، خیلی دشوار بود. وی گفت: نمی‌دانم بر من چه سخت گذشت که بخوابم حرم مطهر رضوی و سایر اماکن زیارتی را به خاطر کرونا ببندیم. خدا را شاهد می‌گیرم، آن شب گفتم یا امام رضا(ع) من از تو شرمسارم به من مهلت بده تا بتوانم جبران کنم و شیعه را با لطف خدا و تو از بلا حفظ کنم و بعد اولین باری که این گروه شد، خودم به پایوسی می‌تویام. گفتی: گفتی که رای اعتماد از مجلس گرفتم، بدون اطلاع هیچ‌کس حتی رئیس وقت دانشگاه علوم پزشکی مشهد، به محضر امام رضا(ع) مشرف شدم و زیارت کردم و با ایشان عهد و بیعت کردم که در راستای اعتلای فرهنگ اهل بیت تا نفس می‌کشم و جان دارم، تلاش کنم. ابتدای شیوع کرونا نیز زدر کردم تا وضعیت بهبود یافت به مشهد و حرم مطهر رضوی سفر کنم. این اولین سفر بنده بعد از شیوع کرونا در کشور از چهار ماه گذشته است. وزیر بهداشت خاطرنشان کرد: امروز که جلسه ستاد ملی مدیریت کرونا برگزار شد، یکی از دوستان عنوان کرد که زائران امام رضا(ع)، از ساعت بازگشایی روز در صحن حرم مطهر رضوی، ناراحت و ناراوی هستند و وقتی این مطلب را شنیدیم، تمام سلول‌هایم آتش گرفت که من باشم و زائر امام رضا(ع) در آفتاب بسوزد؟ بر رئیس‌جمهور گفتم باید به مشهد مقدس سفر کنم تا ببینیم چگونه می‌توانیم راه را هموار کنیم تا خیالمان راحت باشد که شریک جرم در بیماری و مرگ زائر امام رضا(ع) نیستیم و هم اینکه راه را برای تسهیل زیارت آنها هموار کنیم.